

## بررسی مؤلفه‌های ناتورالیسم در داستان بلند حاجی آقا

عبدالله حسن‌زاده میرعلی

دانشیار - عضو هیأت علمی دانشگاه سمنان

آرتمیز صیادچمنی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی - دانشگاه سمنان

### چکیده

ناتورالیسم یا طبیعت‌گرایی مکتبی است که بر اساس نظریه‌ای فلسفی به همین نام در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در غرب به وجود آمده است. بر اساس فلسفه ناتورالیسم، هر چیزی که وجود دارد، بخشی از طبیعت است، بنابراین، در حوزه فعالیت علم قرار دارد و به وسیله علت‌های مادی و طبیعی قابل توصیف و توجیه است. در رمان ناتورالیستی انسان، عادات، اخلاق، شخصیت و رفتار و بالاخره سرنوشت او تحت تأثیر محیط و قوانین وراثت و لحظه مورد مطالعه قرار می‌گیرد. صادق هدایت از جمله نخستین نویسندگانی است که آثاری مطابق با اندیشه‌های مکتب ادبی ناتورالیسم خلق کرده است. در این مقاله داستان حاجی آقا از منظر نقد ناتورالیستی بررسی گردیده است. نتیجه این پژوهش حاکی از بازتاب مؤلفه‌های ناتورالیسم در این اثر است. بر اساس این بررسی، زشت‌نگاری، شکستن حرمت کاذب کلمات و مفاهیم، به تصویرکشیدن پلیدی، بی‌عدالتی، پریشانی و فقر و فلاکت موجود در جامعه، زبان محاوره، توصیف دقیق و شرح جزئیات از پریسامدترین مؤلفه‌های ناتورالیستی در داستان حاجی آقا است.

واژگان کلیدی: ناتورالیسم، صادق هدایت، حاجی آقا، داستان

### مقدمه

مکتب ادبی (Literary Schools) یا همان ایسم‌های ادبی، یکی از مباحث مورد توجه در عرصه نقد ادبی غربی است. مکتب ادبی «مجموعه‌ی نظریه‌ها و خصوصیت‌هایی است که در اوضاع و احوال فرهنگی، اجتماعی و سیاسی دوره‌ای، در ادبیات یک یا چند کشور به وجود می‌آید. این خصوصیت‌ها و ویژگی‌ها معمولاً در آثار گروهی از نویسندگان و شاعران مشترک هستند و باعث تمایز آثار آن‌ها، از آثار دیگر نویسندگان و شاعران می‌شوند. (جمال و میمنت میرصادقی، ۱۳۷۷: ۴-۴۴۳) از آنجا که ویژگی‌های هر مکتب، معمولاً در آثار ادبی، به تدریج آشکار می‌شود. «رابطه‌ی بین مکتب‌های قبلی و بعدی بسیار دقیق و علمی است، مثلاً بیشتر به صورت عمل و عکس‌العمل یا فراط و تفریط و تعادل عمل می‌کنند.» (شمیسا، ۱۳۹۰: ۱۸) بدین ترتیب، ظهور هیچ‌یک از مکتب‌ها ناگهانی و بی‌مقدمه نبوده است و اغلب نشانه‌هایی از هرکدام را در آثار ادبی دوره‌ی ماقبل آن می‌توان یافت که رفته رفته بر اثر اوضاع و احوال و جوی که در آن امکان رشد داشته، پرورش یافته و خصایص و ویژگی‌های آن برجسته‌تر و نمایان‌تر شده است. (جمال و میمنت میرصادقی، ۱۳۷۷: ۴۴۳) «مکتب ادبی با جریانات فکری و فلسفی عصر خود هماهنگ است» (شمیسا، ۱۳۹۰: ۲۴) و بینشی که فیلسوفان و هنرمندان هر دوره، نسبت به هستی و دنیای اطراف خود داشته‌اند مهم‌ترین عامل ظهور هر مکتب شمرده می‌شود.

یکی از مکتب ادبی مهم، ناتورالیسم می‌باشد. چنان‌که از نام آن پیداست، از ترکیب یک اسم (طبیعت Nature) و یک پسوند گرایش به طبیعت (ism) تشکیل یافته و در زبان فارسی به طبیعی‌گرایی ترجمه شده است. «ناتورالیسم مکتب ادبی است که در اواخر قرن نوزدهم در اروپا پدید آمد. بنیانگذار این مکتب ادبی، امیل زولا نویسنده فرانسوی بوده

است». (داد، ۱۳۷۵: ۲۸۱) ناتورالیسم که شکل افراطی واقع‌گرایی شمرده می‌شود، «مکتبی است معتقد به قدرت محض طبیعت، و طبیعت را محکوم نظم و قدرت بالاتری نمی‌شناسد. ناتورالیسم در ادبیات نظریه‌ای است که کردار، گرایش و اندیشه را زاینده غرایز و امیال طبیعی می‌داند؛ به هیچ رویداد یا پدیده فوق طبیعی قایل نیست و همه واقعات و پدیده‌ها را موجود در خود طبیعت و در دایره معارف علمی می‌داند. (رضائی، ۱۳۸۲: ۲۲۱) بنابراین «ساده‌ترین توصیفی که از این مکتب می‌توان کرد، به کار بردن جبرگرایی در ادبیات و به خصوص در داستان‌نویسی است.» (میرصادقی، ۱۳۶۸: ۵۸۴) از نظر زولا، رمان عبارت از گزارش‌نامه تجارب و آزمایش‌ها است و نویسنده باید در نوشته‌هایش، تخیل را به کلی کنار بگذارد و دارای حس واقع‌بینی باشد. (سیدحسینی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۴۰۶-۴۰۵) به عبارت دیگر، «رمان ناتورالیستی، رمانی است که می‌کوشد این نظر تازه درباره انسان را که او موجودی متعین از وراثت و محیط و فشارهای لحظه است، با حداکثر عینی‌گرایی علمی به نمایش بگذارد. (فورست و اسکرین، ۱۳۸۸: ۵۱) نویسندگان ناتورالیست، اعتقاد به جبربیولوژیکی را از چارلز داروین<sup>۱</sup>، اعتقاد به اسارت بشر در تنگنای غرایز جنسی را از زیگموند فروید<sup>۲</sup> و نیز به کارگیری شیوه‌های علمی در نقد را از هیپولت تن<sup>۳</sup> گرفتند. (پاینده، ۱۳۹۱، ج ۱: ۲۹۹)

#### بیان مسئله و اهداف تحقیق

ناتورالیسم از طریق ترجمه‌هایی که از صدر مشروطه به این طرف در حوزه داستان‌نویسی ایران صورت گرفت، وارد حیطه داستان‌نویسی فارسی می‌شود، اما تأثیر این مکتب بر ادبیات داستانی و نویسندگان ایران به طور جدی از دهه ۲۰ قابل مشاهده است. نویسندگانی مانند صادق هدایت، صادق چوبک و... آثاری مطبق با اصول این مکتب به رشته نگارش درآوردند.

بسیاری از آثار داستانی علی‌رغم دارا بودن مؤلفه‌های ناتورالیستی به جهت این که مضمونی رئالیستی دارند، مورد توجه محقق قرار نمی‌گیرند، مانند: داستان حاجی آقا اثر صادق هدایت. هدف از پژوهش توصیفی-تحلیلی حاضر، راه‌گشایی فهم و درک بهتر مکتب ادبی ناتورالیسم و تشخیص مؤلفه‌های آن در آثار ادبی ایرانی است. به همین منظور پس از ذکر مهم‌ترین مؤلفه‌های ناتورالیستی، ابتدا هدایت و اثرش را معرفی می‌کند، و در خلال آن توضیح مختصری درباره فضای اوضاع حاکم بر جامعه آن زمان داده، سپس به صورت مبسوط به تحلیل و بررسی مؤلفه‌های ناتورالیستی در اثر مذکور می‌پردازد.

www.anjomanfarsi.ir

#### مهم‌ترین مؤلفه‌های داستان‌های ناتورالیستی

- تأثیر محیط: انسان هم نوعی حیوان است و غرایز و عادات را به ارث می‌برد، نیاز جنسی دارد و گرسنه می‌شود. اما تحت تأثیر محیط هم قرار می‌گیرد و مسائل اقتصادی و اجتماعی (مثلاً خانوادگی) بر او تأثیر می‌گذارد.
- توصیف جزء به جزء و دقیق.
- پایان داستان‌های ناتورالیستی معمولاً تراژیک است.
- زبان محاوره: ناتورالیست‌ها (آلفونس دوده، برادران گنکور) زبان محاوره را وارد ادبیات کردند که بعدها مورد استقبال سبک‌های دیگر هم قرار گرفت.
- اعتقاد به علم و روش علمی

<sup>۱</sup> .Darwin

<sup>۲</sup> .Froid

<sup>۳</sup> .Taine

- اعتقاد به جبر علمی یا دترمینیسم: جبری که رمان ناتورالیستی به آن دست می‌آمیزد زندگی را خرد می‌کند عوامل ماشینی یک جانبه و یک جهت‌ه جایگزین عمل انسانی می‌شود. و این جبر یک مضمون بیش ندارد: متلاشی شدن تدریجی فلان انسان یا فلان خانواده یا فلان جامعه.
- عدم اعتقاد به اخلاقیات: زیرا انسان مسؤل اعمال خود نیست. آنان به سانسورها و قراردادهای اخلاقی پایبند نبودند. (شمیسا، ۱۳۹۰: ۱۰۲-۱۰۱)
- دشواری بقا؛ ادامه‌ی حیات در بسیاری از این داستان‌ها برابر است با تداوم رنج و عذاب مفرط جسمی.
- حیوانی بودن طبع انسان؛ در این داستان‌ها انسان بنا به سرشت حیوانی‌اش به صورت موجودی زیاده‌خواه، شهوت‌ران و سلطه‌جو تصویر می‌شود. (پاینده، ۱۳۹۱: ۳۰۷)
- جسم، بیشتر از روح ارزش دارد؛ یعنی هر نوع نظم یا بی‌نظمی مربوط به جسم آدمی می‌شود که هم نتیجه‌ی توارث است و روح و روان فقط حکم سایه را دارد.
- عشق به صورت خواست جسمانی و جنسیتی به عنوان یک تجربه مشروع می‌شود. (سید حسینی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۴۰۹-۴۰۸)

#### صادق هدایت و داستان حاجی آقا

صادق هدایت -پدر داستان‌نویسی کوتاه ایران- از جمله نخستین نویسندگانی است که آثاری مطابق با اندیشه‌های مکتب ادبی ناتورالیسم خلق کرده است. او کوچکترین فرزند هدایت‌قلی خان هدایت، ملقب به اعضضادالملک، «در شب سه شنبه ۲۸ بهمن ماه ۱۲۸۱ هجری که از خاک ایران آزادخواهی و مشروطه طلبی می‌جوشید در یک خانواده معروف و ثروتمند اشرافی از دودمان رضاقلی خان هدایت -ادیب و دانشور عهد ناصری- در تهران چشم به جهان گشود» (آرین‌پور، ۱۳۷۹: ۳۳۳) هدایت فاصله چندانی با کودکی نداشت که به نویسندگی رو آورد. او در نوجوانی و جوانی از طریق زبان فرانسه، به سرچشمه‌های ادبیات جدید دست یافته بود. آثار داستانی برجسته جهان را به دقت خوانده بود و در این میان با چند تن از آنان که ذهنیت مدرن را ساخته بودند هم‌دلی داشت. ازگار آلن پو، به دلیل توصیف آدم‌های بیمارگون و فضای تیره؛ بودلر شارح جهان شر و شیطنانی مدرن؛ نروال که سرانجامی همچون هدایت داشته است؛ ریلکه به دلیل نشان دادن ذهن تنها و عمده‌تر از همه کافکا را باید نام برد. و بر همه این‌ها باید خیام، شاعر فیلسوف شرق را افزود.

(قاسم‌زاده، ۱۳۸۳: ۵۲) در نگاه کلی حیات ادبی هدایت را می‌توان به پنج دوره مجزا تقسیم کرد:

۱. دوره اولیه (۱۳۰۳-۱۳۰۹)، انتشار نخستین کتابش تا بازگشت فرانسه؛
  ۲. دوره آفرینندگی (۱۳۰۹-۱۳۱۵)، سال‌های بلافاصله پس از بازگشت به ایران تا سفر هندوستان؛
  ۳. دوره بی‌حاصلی (۱۳۱۵-۱۳۲۰)، پس از بازدید از هند تا کناره‌گیری رضاشاه؛
  ۴. دوره امیدواری (۱۳۲۰-۱۳۲۵)، از اشغال ایران توسط متفقین تا بحران آذربایجان؛
  ۵. فرجام (۱۳۲۵-۱۳۳۰)، پنج سال آخر زندگی هدایت تا خودکشی‌اش در پاریس. (کامشاد، ۱۳۸۴: ۲۰۷)
- حاجی آقا داستان بلندی از صادق هدایت است که در سال ۱۳۲۴ شمسی و در دوره چهارم نویسندگی او منتشر شد؛ در واقع هنگامی که هدایت در مجله سخن به فعالیت می‌پرداخت، این اثر را در آن مجله چاپ کرد. «حاجی آقا داستان یک پارچه‌ای نیست، نوعی شرح و تفسیر ممتد است؛ افشاگری تاریخ انحطاط اخلاقی و تبهکارهای اجتماع است.» (کامشاد، ۱۳۸۴: ۲۸۲) هدایت در این اثر، افسانه را رها کرده تا واقعیت‌های اجتماعی را از طریق زندگی یک فرد تپیک

بیان کند. حاجی «ابوتراب» با امراض مختلف و خواست‌های ضدمردمی، نماینده طبقه‌ای است که با وجود افتادن در سراسیم زوال، هنوز بر مسند قدرت است و می‌کوشد دیکتاتوری سیاه رضاخان را تجدید و تحکیم کند. این اثر در دوره‌ای خلق شد که، «در شهریور ماه ۱۳۲۰ بر اثر تحولات ناشی از جنگ جهانی دوم، رژیم رضاشاه سرنگون شد و ایران، رها شده از بختک یأس بیست ساله، شروع به تنفس کرد...» در این سال‌ها عوامل سیاسی بر کار بسیاری از نویسندگان تأثیر می‌گذارند... نویسندگان متمایل به جناح چپ، با تأکید بر «توان دگرگون‌کننده» ادبیات به مثابه اقدامی سیاسی، داستان‌هایی آوازه‌گرا پدید می‌آورند. موضوع اغلب این نوشته‌ها، افشای بیدادگری‌های حاکمیت و ستایش از تلاش انسان‌های آرمان‌خواه برای دستیابی به عدالت اجتماعی است.» (میرعابدینی، ۱۳۸۰، ج ۱ و ۲: ۱۷۶) حاجی آقا نیز یکی از این آثار بود، که هدایت آن را موافق با تمایلاتی جناح چپ نوشت.

هم‌زیستی سبک‌های متفاوت (مثلاً رئالیسم، ناتورالیسم و رمانتیسم در یک اثر) و تأثیر ادبیات منحط در بسیاری از آثار پیشرو این دوره دیده می‌شود. (میرعابدینی، ۱۳۸۰، ج ۱ و ۲: ۱۹۰) آثار صادق هدایت نیز از این امر مستثنا نیست. چنانچه در داستان‌های ناتورالیستی صادق هدایت، سوای غلبه خصیصه‌های ناتورالیسم بر آن، مؤلفه‌های سایر مکاتب را نیز یافت.

### مؤلفه‌های ناتورالیسم در داستان حاجی آقا

#### ۱. مسئله وراثت

ناتورالیست‌ها معتقد بودند که شرایط جسمی و روحی هرکسی از پدر و مادرش به او رسیده است. (سیدحسینی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۴۰۷) آن‌ها بر این عقیده بودن که سرنوشت انسان را وراثت و محیط رقم می‌زند و انسان مقهور این دو عامل است. گویا هیپولیت تین (۱۸۹۳-۱۸۲۸) اولین بار این نگرش را به‌طور گسترده و منسجم مطرح کرد. (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۴۵۷) زولا در سال ۱۸۶۸-۱۸۶۹ سخت تحت تأثیر رساله‌ای از دکتر پروسپر لوکا قرار گرفت، که نامش بود: رساله فلسفی و فیزیولوژیکی درباره وراثت طبیعی در دستگاه عصبی سالم و بیمار، همراه با کاربرد پیگیر قوانین تولید مثل در درمان عمومی امراض ناشی از آن (فورست و اسکرین، ۱۳۸۸: ۲۶) و بر اساس آن «مجموعه رمان معروف *روگون ماکارت* را در بیست جلد تحت عنوان تاریخ طبیعی و اجتماعی یک خانواده در زمان امپراطوری دوم نوشت.» (سیدحسینی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۴۰۷) امیل زولا براساس این مقاله معتقد بود که در آفرینش و تحلیل ادبی باید به خصوصیات جسمی و روحی به ارث رسیده آفریننده و شخصیت‌های داستانی توجه داشت (فورست و اسکرین، ۱۳۸۸: ۲۶) هدایت نیز در داستان حاجی آقا با اشاره به مسئله وراثت به اثر خود صیغه ناتورالیستی بخشیده است. در زیر به ذکر چند نمونه بسنده می‌شود:

پدر حاجی مشهدی فیض‌الله... دم حجره نشست و موی را از ماست کشید. بالاخره سر نود و سه سالگی از شدت خست و لثامت مرد؛ به این معنی که قولنج شد... [حاجی آقا] در خست و چشم تنگی از پدرش دست کمی نداشت. (هدایت، ۲۵۳۶: ۳۸-۳۹) هدایت در متن فوق اطلاعاتی درباره پدر حاجی آقا ارائه کرده، که نشان می‌دهد حاجی آقا برخی از صفات و ویژگی‌ها را از پدر خود به ارث برده است. مثل خصلت خست و زیر نظر گرفتن دیگران؛ زیرا هدایت در جای دیگر اشاره دارد: «ولیکن از آنجا که هشتی حاجی چهار نشمین بیشتر نداشت، مهمان‌های او هیچ‌وقت از سه نفر تجاوز نمی‌کرد.» (همان، ۳۸) به عبارت دیگر «اتاق پذیرایی حاجی آقا هشتی خانه‌اش است و در اینجاست که همه ارباب رجوع، از نخست‌وزیر گرفته تا جاکش معروف شهر را می‌پذیرد. این «دفتر کار» دو فایده دارد: اولاً، مجبور نیست از دیدار کنندگان مهمان‌نوازی کند و ثانیاً از آنجا می‌تواند کشیک زن‌هایش را بکشد.» (کامشاد، ۱۳۸۴: ۲۷۸) پس هدایت به خوبی توانسته ارثی بودن خصلت «خست» و «زیر نظر گرفتن احوال دیگران را» در این متن نشان می‌دهد.

«پسر اولش آقا کوچک که سر پیری بعد از هشت دختر پیدا کرده بود عرق‌خور و سفلیس و قمارباز از آب درآمد.» (هدایت، ۲۵۳۶: ۴۳)

حاجی آقا در هنگام تولد آقا کوچک پیر است، قطعاً از نظر علمی این امر بر فیزیولوژی آقا کوچک و خصوصیات جسمی و روحی که از حاجی آقا به ارث می‌برد، تأثیر دارد. همچنین بیماری سفلیس به یکی از خصلت‌های زشت آقا کوچک اشاره دارد، زیرا سفلیس بیماری آمیزشی است که فرد از طریق نزدیکی به آن مبتلا می‌شود، پس این بیماری بیانگر روابط نامشروع آقا کوچک است. از آنجا که چندین بار به هوس‌رانی و شهوت‌پرستی حاجی آقا اشاره شده است می‌توان نتیجه گرفت، آقا کوچک شهوت و غریزی جنسی شدید را از پدر خود به ارث برده است.

## ۲. توجه به علم فیزیولوژی

ناتورالیست‌ها معتقد بودند که برای پی‌بردن به مشخصات روحی و اخلاقی یک شخصیت، لازم نیست مستقیماً به بیان ویژگی‌های روحی او پرداخت؛ بلکه آن‌ها سعی می‌کردند با ارائه مشخصاتی از وضعیت مزاجی شخصیت‌های داستان، نتیجه‌گیری در مورد تشخیص حالات روحی و یا خصوصیات اخلاقی قهرمان را به عهدی خواننده بگذارند. زیرا رمان-نویس را در وهله اول یک آزمایشگر تجربی می‌دانستند که می‌خواهد با فرموله کردن یک سلسله قوانین و تطبیق آن بر ذهن و روح شخصیت‌های داستان، به نتایج مورد نظر خود دست یابد. (سید حسینی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۴۲۲) هدایت این مؤلفه را در حاجی آقا به کار برده است تا از طریق وضعیت مزاجی و حالات شخصیت‌ها، خواننده را با ویژگی‌های اخلاقی آن‌ها آشنا سازد. مانند:

حاجی چشم‌های مثل تغارش را ور درانید و سرش را از روی ناامیدی تکان داد. (هدایت، ۲۵۳۶: ۱۰) نویسنده در عبارت «حاجی چشم‌های مثل تغارش را وردرانید» بدون این که مستقیماً از نگرانی حاجی سخنی بگوید فقط با ذکر مشخصه‌ای، حالت روحی شخصیت داستان را به عهده خواننده گذاشته است.

حاجی آقا لخت مادر زاد، به حالت قبض روح پاهای خود را توی دلش جمع کرده بود و پیشانی را روی دو دست خود گذاشته دمر و روی تخت عمل خوابیده بود. فقط لوله دعائی به بازوی چپ او دیده می‌شد. زیر لب «آیه الکرسی» می‌خواند و آب دماغش روی تخت عمل می‌چکید و از پشت، نورافکن قوی موضع ناخوش بدن را روشن می‌کرد. (همان، ۱۰۲) نویسنده همانند یک مشاهده‌گر تجربی عمل می‌کند به همین منظور فعل «دیدن» را انتخاب کرده است تا ضمن برجسته‌سازی عمل مشاهده که از اصول اصلی ناتورالیسم است، مداخله خود را در توصیف صحنه مورد نظر به حداقل رساند.

## ۳. زشت‌نگاری

ناتورالیست‌ها به دلیل این که مسؤلیت علمی طبیعت‌گرا، دخالت نکردن در توصیف امور و پدیده‌هاست، وصف یا درج هرگونه زشتی یا ناهنجاری اخلاقی و اجتماعی در آثار ادبی را نه تنها عیب نمی‌دانستند بلکه بر آن تأکید می‌ورزیدند. در واقع، پیروان مکتب ناتورالیسم برای توجیه پای‌بندی خود به وظایف واقعی، زشت‌نگاری را عین واقعیت‌گرایی می‌دانستند. (قاسم‌زاده، ۱۳۸۹: ۵۴) هدایت در حاجی آقا، گاه صحنه‌هایی را توصیف می‌کند که بسیار زننده و اکراه‌آمیز است. این مؤلفه یکی از پرکاربردترین مؤلفه‌های ناتورالیسم در حاجی آقا است، به ذکر چند نمونه بسنده می‌شود:

حاجی آقا «از وقتی که نرخ حمام بالا رفته بود، دیر به دیر حمام می‌رفت؛ به همین جهت تابستان در صحن هشتی همیشه بوی عرق تند ترشیده حاجی در هوا پراکنده بود. در حمام یک مشت از آب خزانه می‌خورد و دهنش را مسواک می‌کرد.» (هدایت، ۲۵۳۶: ۴۴) هدایت مانند یک نویسنده ناتورالیستی عمل کرده، در خلال بیان واقعیت، به توصیف مسائل زننده و کراهت‌آمیزی همچون «بوی عرق تند ترشیده‌ی حاجی آقا» و «مسواک کردن حاجی آقا با آب خزانه» می‌پردازد. محوطه هشتی آب و جارو شده بود. اما چون همسایه لجن حوضش را در جوی کوچه خالی کرده بود، بوی گند تندی فضای هشتی را پر می‌کرد. (همان، ۹) عبارت «بوی گند تند» منظره اکراه‌آمیزی از لجن به تصویر می‌کشد، که بیشتر در آثار ناتورالیستی با آن مواجه هستیم.

#### ۴. مخالفت با قراردادهای اخلاقی و باورهای مذهبی

یکی از پیامدهای نگرش افراطی به توصیف علمی پدیده‌ها، بی‌توجهی به اصول اخلاقی جامعه است. روشن است انسان موجودی مسلوب‌الاراده تصویر شود، مسئولیتی درباره اعمال خود ندارد. نتیجه چنین اعتقادی، هرج و مرج و مخالفت با سنت‌های اخلاقی و مذهبی بود. این ویژگی به ویژه با نادیده گرفتن خدا در طبیعت و زندگانی فرد و اجتماعی انسان در نگرش دهرگرایانه و ماده‌گرایی ناتورالیست نمود بیشتری می‌یابد. (قاسم‌زاده، ۱۳۸۹: ۵۴) نمونه‌های یافت شده در حاجی آقا:

برای روز مبادا، حاجی به مذهب هم معتقد بود. اگر چه با خودش می‌گفت: کی از آن دنیا برگشته؟ اگر راست باشه! و مثل عقاید سیاسیش به آن دنیا هم اعتقاد محکمی نداشت. مگر با پول نمی‌شد حج و نماز و روزه را خرید؟ پس هر کس پول داشت دو دنیا را داشت، اما مذهب را برای دیگران لازم می‌دانست و در جامعه تقیه می‌کرد و به ظواهر می‌پرداخت. (هدایت، ۲۵۳۶: ۴۶) حاجی آقا دیدگاهی کاملاً مادی به مذهب و اعمال مذهبی دارد، اگر او به مذهب معتقد است این اعتقاد از سر ایمان قلبی نیست بلکه منفعت مادی، او را به سوی مذهب می‌کشاند.

به شراب هم خیلی علاقه‌مند بود و در مجالس مهمانی بی‌ریا می‌نوشت... قمار هم می‌زد یعنی پاسور و تخته نرد. (همان، ۴۶) ناتورالیست‌ها اعتقادی به پرهیز از سانسور نداشتند و واقعیت هر آنچه بود، بی‌کم و کاست بیان می‌کردند. شراب نوشیدن و قمار بازی حاجی آقا مخالف اصول اخلاقی جامعه است، زیرا وی منزلت اجتماعی بالایی دارد و به همین واسطه مردم او را ایمن اموال و ناموس خود می‌دانند.

#### ۵. شکستن حرمت کاذب کلمات و مفاهیم

یکی از خدمات‌هایی که مکتب ناتورالیسم به ادبیات کرد، همین شکستن حرمت کاذب کلمات و مفاهیم بود. نویسندگان ناتورالیست از این قاعده پیروی کردند و کلمه‌هایی را که نویسندگان پیش از ایشان، از آوردن آن‌ها ابا و کراهت داشتند، در داستان‌هایشان به کار گرفتند و مناظر و صحنه‌هایی را که نویسندگان به اختصار از کنار آن‌ها گذشته یا به کلی از داستان‌هایشان حذف کرده بودند، با جسارت تحسین برانگیزی در آثارشان به نمایش گذاشتند. (میرصادقی، ۱۳۸۲: ۹۸) یکی از مؤلفه‌های مهمی که در داستان حاجی آقا مکرراً با آن روبه‌رو می‌شویم شکسته شدن حرمت کلمات و استفاده از کلمات زشت فحش و ناسزا است که در داستان‌های غیرناتورالیستی معمولاً کمتر دیده می‌شود.

حاجی آقا خطاب به یوزباشی حسین سقط فروش: «این مرتیکه قرمساق پدر سوخته خیلی کلاه سر من گذاشته. گمان می‌کنه من می‌خوام صنار سی شایی اونو بالا بکشم؟ من اگه یه موی سبیل رو توی بازار گرو بگذارم، صد کرور تومن

به من جنس می‌دهند (هدایت، ۲۵۳۶: ۱۴) به کار بردن کلمات زشتی و کوچه بازاری، مانند: «مرتیکه»، «قرمساق»، «پدرسوخته» موجب می‌شود عفت کلام در هم شکسته شود. برو هنبونه کثافت. تو داری نفس از ماتحت می‌کشی. (همان، ۹۱) نویسنده با به کار بردن کلمات «کثافت» و «ماتحت» مرز شکنی کرده و جمله مستهجنی را خلق می‌کند. حاجی آقا: پدرسوخته بی‌شرف، بی‌ناموس تو روی من پرخاش می‌کنه مثل اینکه ارث باباش را از من می‌خواد. (همان، ۹۳) فحش‌هایی مانند «پدرسوخته بی‌شرف» و «بی‌ناموس» علاوه بر اینکه ماهیت فرهنگی گوینده آن را مشخص می‌کند، عفت قلم نویسنده را نیز از بین می‌برد.

## ۶. عنوان بی‌پرده مسایل جنسی به منزله تجربه مشروع

در آثار ناتورالیستی، با فارغ شدن از قراردادهای اجتماعی و با اعمال دید علمی و مشاهده عالمانه پاره‌ای از مسائل از جمله عشق برای نخستین بار به صورت خواست جسمانی و جنسیت به عنوان یک تجربه مشروع در آثارشان مطرح می‌شود. (سیدحسینی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۴۱۲) هدایت در داستان حاجی آقا شهوت و عشق جنسی را با حالت تحقیرآمیز، به خوبی ترسیم کرده است. عشق یا بهتر بگوییم شهوتی که برخلاف عشق معنوی رمانتیک‌ها کاملاً متکی بر ترشح غدد داخلی انسان است و جنبه بیولوژیکی دارد. در زیر برای روشن شدن این مسئله به ذکر چند نمونه پرداخته‌ایم. حاجی آقا خیلی زود در مقابل زن بی‌طاقت می‌شد. با وجودی که اندرونیش همیشه پر از صیغه و عقدی بود، هر وقت زنی را می‌دید که طرف توجه او واقع می‌شد و عموماً این زن‌ها خاله شلخته و چادر نمازی مچ پا کلفت و ابرو پاچه بزی بودند. چشم‌هایش کلا پیسه می‌شد، نفسش به شماره می‌افتاد، آب توی دهنش جمع می‌شد و له له می‌زد و خون توی صورتش می‌دوید؛ تا پارسال چیزی نمانده بود که عاشق خانم بالا، زن یوز باشی حسین سقط فروش دم چار سو بشود. (هدایت، ۲۵۳۶: ۴۵-۴۴) غریزی و حیوانی بودن علاقه‌ی حاجی آقا کاملاً واضح است، زیرا در برانگیختن علاقه و حس جنسی او زیبایی زنان ملاک نیست، بلکه او تنها با دیدن جنس مؤنث از خود بی‌خود می‌شود. آن گونه که هدایت توصیف می‌کند این زنان فاقد ویژگی‌های زیبایی‌شناختی هم چون اندام زیبا، ابروان کمند، کلدانوگری و سلیقه هستند؛ اینان زنانی زشت و بی‌کمال از رسته خاله شلخته و مچ پا کلفت ابرو پاچه بزی می‌باشند، که تنها جنبه جنسیت آن‌ها غریزه جنسی حاجی آقا را تحریک می‌کند.

[حاجی آقا از] پیری و دیگر بادفتق و از همه بدتر از طرف زن‌های سخت‌نگران بود. پیری که درد بی‌درمان بود و به همین مناسبت به کمک حجه‌الشعریه معجون‌هایی از روی کتاب‌های الفیه و شلفیه و ماء‌الحیوه و راهنمای عشرت تهیه می‌کرد و به کار می‌برد و اغلب تجدید فراش می‌کرد. (همان، ۴۱) از لحاظ جنسی، حاجی آقا شخصیتی ناتورالیستی دارد زیرا شهوت و غریزه حیوانی او آن‌چنان قوی است که وی تسلیم کهولت نمی‌شود و سعی می‌کند از طریق درمان یا تجدید فراش حواجی جنسی خود را برطرف کند.

اما موضوع زن‌هایش جدی بود. بیلان زندگی زناشویی حاجی عبارت بود از شش زن طلاق گرفته و چهار زن که سرشان را خورده بود و هفت زن دیگر که در قید حیات بودند و اهل بیت او را تشکیل می‌دادند. (همان، ۴۱) چند سال پیش که هنوز [حاجی آقا] بادفتق نگرفته بود، با رفقای جان در یک قالب و هم دندان‌هایش گاهی به شهر نو هم گریز می‌زد و خانه‌ای را قرق می‌کرد. (همان، ۴۵) هدایت در معرفی مختصری که از زندگی زناشویی حاجی آقا ارائه می‌دهد، هوشمندانه شهوت جنسی او را زیر نمودار برده تا نشان دهد وی فقط جهت رفع نیاز جنسی به دنیا آمده است.

#### ۷. به تصویر کشیدن پلیدی، پریشانی، بی‌عدالتی و فقر و فلاکت موجود در جامعه

دیدگاه افراطی ناتورالیست‌ها - که تلاش می‌کردند وقایع را به صورت رئالیستی به تصویر بکشند - در مقابل آنچه در آثار قبل از ایشان به صورت رمانتیک و ایده‌آلیستی وجود داشت، سبب می‌شد آن‌ها در آثار خود چیزی جز زشتی‌ها و فلاکت‌ها را نبینند و جنبه‌ی متعالی روح او را نادیده بگیرند؛ حاصل این که نوعی وقاحت تحریک‌آمیز، انتقادی انقلابی و یا برداشتی بدبینانه و فلاکت‌گرا از انسان در آثار ناتورالیست‌ها به وجود می‌آید. هدایت در داستان حاجی‌آقا در موارد متعددی این ویژگی را به کار برده است، در زیر به ذکر چند نمونه بسنده می‌شود.

غلام‌رضا از شدت فقر و بدبختی و ناکامی‌هایی که دیده بود، به حرف خودش هم اطمینان نداشت و دنیای خارجی برای او معنی خود را از دست داده بود؛ حرف‌ها و تعارف چرب و نرم حاجی در کله‌ او انعکاس عجیبی پیدا کرد. (همان، ۱۹-۲۰) فقر و فلاکت غلام‌رضا، حاصل بی‌عدالتی ناشی از جبر جامعه است. او نمونه‌ی شخصیت مقهوری است که در اکثر داستان‌های ناتورالیستی مشابه آن وجود دارد که زیر دست و پای افراد قوی‌تر از خود له می‌شوند. بیچارگی، فقر و فلاکت او، ناشی از شرایطی است که طبقه مقتدر جامعه برای او به وجود آورده‌اند.

ما در چاهک دنیا داریم زندگی می‌کنیم و مثل کرم در فقر و ناخوشی و کثافت می‌لولیم و به ننگین‌ترین طرزی در قید حیاتیم و مضحک آن‌جاست که تصور می‌کنیم بهترین زندگی را داریم. (همان، ۷۵) هدایت از ارائه‌ی تصویر آرمانی از انسان و وضعیت زندگی او اجتناب می‌کند، زیرا هدف ستودن ظرفیت‌های کمال‌گرایانه‌ی جامعه و افراد آن نیست. در واقع او با استفاده از صنعت همانندی، زندگی انسان را در جامعه به لولیدن کرم در چاهک یا همان طاق مستراح، تشبیه می‌کند. در این تصویر، شیوه‌ی چندش‌آور زندگی انسان نشان داده می‌شود که دون شأن اوست. در این همانندسازی و جوه اشتراک انسان و حیوان نیز برجسته‌تر می‌شود.

#### ۸. انسان مقهور شرایط جسمانی

به قول زولا: وضع مزاجی اشخاص را مطالعه کنیم نه اخلاق و عادات آن‌ها را ... آدم‌ها زیر فرمان اعصاب و خونشان قرار دارند. همان‌طور که نیچه در این باره می‌گوید: «یکی از کشف‌های مهم این قرن این است که انسان عبارت از ضمیر نیست، بلکه یک سیستم عصبی است.» (سیدحسینی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۴۰۹) در چنین شرایطی، آنچه اصل قرار می‌گیرد، جسم و شرایط جسمانی است و روح در حاشیه قرار می‌گیرد. یعنی تظاهرات روحی، نتیجه‌ای از شرایط جسمانی می‌شود. هدایت از این خصیصه در داستان حاجی‌آقا بهره برده است، مانند:

منادی‌الحق خطاب به حاجی‌آقا: برو هنبونه‌ی کثافت. تو داری نفس از ما تحت می‌کشی. همه‌ی حواست توی مستراح و آشپزخانه و رختخواب است و آن وقت می‌خواهد وکیل ملتی هم بشوی. (هدایت، ۲۵۳۶، ۹۱) هدایت بی‌آن که مستقیماً در توصیف خصوصیات حاجی‌آقا دخالت کند از طریق یکی از شخصیت‌های داستان به نام منادی‌الحق بیان می‌کند که حاجی‌آقا مقهور خواسته‌های جسمانی خود بوده، و دائم به فکر رفع حاجاتی چون خواب و خوراک و نیازهای جنسی خود است. در واقع آنچه اصلت می‌یابد جسم و خواسته‌های جسمانی فرد است و روح در فرع قرار می‌گیرد.

شما و امثال‌تان موجودات احمقی هستید که می‌خورید و عاروق می‌زنید و می‌دزدید و می‌خواید و بچه پس می‌اندازید. بعد هم می‌میرید و فراموش می‌شوید. حالا هم از ترس مرگ و نیستی مقامی برای خودت قائل شدی. هزاران نسل بشر باید بیاید و برود تا یکی دو نفر برای تبرئه این قافله‌ی گمنام که خوردند و خوابیدند و دزدیدند و جماع کردند و فقط قزورات از خودشان بیادگار گذاشتند به زندگی آن‌ها معنی بدهند. (همان، ۸۹) اعمالی مانند: خوردن، عاروق زدن،



خواهیدن، تولید مثل و... همه گویای این عقیده ناتورالیست‌هاست، که بُعد جسمی و مادی انسان بر بُعد روحی او چیرگی دارد.

## ۹. نفی آزادی و طرد اختیار

به اعتقاد ناتورالیست‌ها، انسان‌ها بیشتر کنش‌پذیرند تا کنشگر. آدمی مسبب یا بانی رخدادها نیست؛ رویدادها بر او حادث می‌شوند. از دیدگاه ناتورالیست‌ها در خصوص این‌که اراده فردی اشخاص، بیشتر مقهور جبر اقتصادی-اجتماعی و وراثت است، همچنین این نتیجه برمی‌آید که اشخاص نمی‌توانند نقصان‌های منشی خود را به میل خودشان یا با تلاش فردی برطرف کنند. آنان قربانی وضعیتی هستند که خود هیچ نقشی در به وجود آوردنش نداشته‌اند. (پاینده، ۱۳۹۱، ج ۱: ۳۰۰-۲۹۹) هدایت در حاجی آقا به این مسئله اشاره کرده است. مانند:

توی دنیا یک فرماندهی گفتند یک فرمانبرداری. پس بروند با قضا و قدر جنگ بکنند، چرا من آقا شدم، مراد نوکر من شده؟ چون که خدا خواسته، به من چه؟ از این گذشته، من جان می‌کنم یک شاهی را صنار می‌کنم. دنیا نظم داره. همه که نمی‌توانند وزیر بشوند. یکی شاه می‌شه یکی هم گدا میشه. (هدایت، ۲۵۳۶: ۳۴) جبر از مهم‌ترین مؤلفه‌های ناتورالیستی است، آنان معتقدند انسان همواره مقهور جبر است، خواه جبر بیولوژیکی باشد خواه جبر محیط و جامعه و یا جبر علمی. آنچه مهم است، این است که سرنوشت انسان تحت تأثیر این جبر رقم می‌خورد.

منادی الحق خطاب به حاجی می‌گوید: «در این محیط پست احمق‌نواز سفله‌پرور و رجاله‌پسند که شما رجل برجسته آن هستید و زندگی را مطابق حرص و طمع و پستی‌ها و حماقت خودتان درست کرده‌اید و از آن حمایت می‌کنید، من در این جامعه که به فراخور زندگی امثال شما درست شده، نمی‌توانم منشاء اثر باشم. وجودم عاطل و باطل است؛ چون شاعرهای شما هم باید مثل خودتان باشند؛ اما افتخار می‌کنم در این چاهک خلاء که به قول خودتان درست کرده‌اید و همه چیز با سنگ دزدها و طرارها و جاسوس‌ها سنجیده می‌شود و لغات، مفهوم و معنی خود را گم کرده، در این چاهک فقط شماها حق دارید که بخورید و کلفت بشوید. این چاهک به شما ارزانی! اما من محکومم که از گند شماها خفه بشوم. آیا شاعر گدا یا متملق است یا شماها که دایماً دنبال جامعه موس موس می‌کنید» (همان، ۸۹) منادی الحق مقهور جبر اجتماعی و طبقاتی خود است، که بسیار قوی‌تر و تأثیرگذارتر از خواست و میل فردی اوست.

## ۱۰. توصیف دقیق و شرح جزئیات

از خصوصیات دیگر نویسندگان ناتورالیستی، توجه بیش از حد به توصیف جزئیات صحنه‌ها و حوادث است، زیرا حقیقتی که آن‌ها در نظر دارند، تنها از طریق معاینه و بررسی دقیق اشیاء و مکان‌ها می‌تواند به دست آید. (میرصادقی، ۱۳۶۸: ۶-۵۸۵) از نظر ناتورالیست‌ها «تنها آنچه دیده می‌شود، مهم است نه شنیده‌ها. بنابراین، بسیاری از منتقدان معتقدند که زیباشناسی ناتورالیستی به خاطر حذف تخیل از کارآفرینش، سطح هنر و ادبیات را تنزل داده است.» (میرصادقی، ۱۳۷۳: ۲۶۳) هدایت در داستان حاجی آقا، از این مؤلفه پربسامد هوشمندانه استفاده کرده است. مانند:

مرد کاسب کاری باریش کوسه، شب‌کلا و کت شلوار کثیف ماشی از در وارد شد و تعظیم غرائی کرد. (هدایت، ۲۵۳۶: ۲۳-۲۲) ذکر جزئیاتی درباره شخصیت داستانی باعث می‌شود خواننده بدون قضاوت راوی متوجه شود، فرد مذکور از طبقه‌ی پایین جامعه است.

قیافه او [حاجی آقا] باوقار و حق به جانب بود: کله مازوئی، گونه‌هایی چاق و پرخون، فرق طاس و موهای تنک رنگ و حنا بسته داشت و همیشه ته ریش سفید و زبری مثل قالیچه خرسک به صورتش چسبیده بود. سیبل کلفت صوفی منشانه زیر دماغ تک کشیده‌اش مثل چنگک آویزان بود و چشم‌های مثل تگار که رگه‌های خون در آن دویده بود زیر ابروهای پرپشت او غل و غل می‌زد. وقتی که در خانه شب‌کلاه بسر می‌گذاشت، کله او شبیه گلابی می‌شد و غبغب کلانی زیر چانه‌اش موج می‌زد که سرش را بدون میانجیگری گردن به تنش می‌چسباند. بالای پرک‌های گوشش که همیشه زیر کلاه می‌گذاشت، صاف و نازک شده بود و دندان‌های عاریه که هر وقت می‌خندید یک‌پارچه طلای چرک بیرون می‌افتاد، قیافه او را تکمیل می‌کرد.

بالا تنه حاجی بلند و پاهایش کوتاه بود. به همین جهت وقتی که نشسته بود میانه قد و زمانی که راه می‌رفت کوتاه جلوه می‌کرد؛ اما از پشت سر کمی خمیده بود و قوز داشت... آستین پیرهنش دگمه نداشت، دست‌های خپله و پشمالود او همیشه بیرون می‌افتاد و از درز یخه پیرهنش تا زیر غبغب او پشم زمخت خاکستری به ریشش پیوند می‌شد. در حال نشسته وقتی که تسبیح نمی‌انداخت عادت داشت که با دو دست شکم گنده‌اش را نوازش بدهد... از وقتی که باد فتق گرفته بود، یک عصای سر نقره هم دستش می‌گرفت و گشاد گشاد راه می‌رفت. (همان، ۳۶-۳۷) در توصیف چهره و هیئت حاجی آقا به جزیی‌ترین نکات توجه شده، وصف او دقیق‌ترین تصویر داستان است. راوی به طرز کاملاً عینیت‌گرایانه او را توصیف می‌کند، یعنی مشخصات ظاهری حاجی آقا را موصوف به صفاتی کرده که چهره او را تا حد ممکن مشهود و محسوس می‌سازد.

#### ۱۱. زبان محاوره

نکته دیگری که در شیوه ناتورالیسم مشاهده می‌شود، توجه به مکالمه اشخاص داستان به زبان محاوره است. «در حقیقت، اولین بار آنان [ناتورالیست‌ها] بودند که در نقل قول‌ها و گفت‌وگوهای شخصیت‌های آثار خویش سعی کردند از جملات و تعبیراتی استفاده کنند که در زبان روزمره و عادی مردم جاری بود». (سیدحسینی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۴۱۲) «در ناتورالیسم بنابر اصل نزدیکی هرچه بیشتر به واقعیت، بر استفاده از زبان محاوره در مکالمه اشخاص تأکید می‌شود». (رادفر، ۱۳۸۳: ۲۹) گویا بدین وسیله می‌کوشیدند بر جنبه واقع‌گرایی داستان خود بیفزایند. این ویژگی یکی از میراث ماندگار ناتورالیست‌ها در عرصه داستان‌پردازی است که بعد از افول آن‌ها نیز در میان نویسندگان بعدی روزبه روز رونق گرفت و هم‌چنان ادامه دارد. (قاسم‌زاده، ۱۳۸۹: ۵۶) در داستان حاجی آقا خبری از جملات مطمئن و کلمات ثقیل نیست. جملات طبیعی و مناسب با شخصیت‌ها انتخاب شده است. زبان مردم کوچه و بازار خاصیت واقعی بودن داستان را برجسته‌تر کرده است. شخصیت‌ها با حرف زدن و ادای خاص جملات، جلوه‌ای از شخصیت خود را به طور غیرمستقیم به خواننده می‌شناسانند؛ همین امر، نویسنده را از ذکر برخی توضیحات راجع به، شخصیت‌های داستان بی‌نیاز می‌کند. این مؤلفه از پرکاربردترین مؤلفه‌های ناتورالیستی در حاجی آقا است. در زیر به ذکر چند نمونه بسنده کرده‌ایم.

می‌دانی این‌ها سر سفره باباشان نان نخوردند. اما بیا بادو بروت و فیس و افاده‌شان را تماشا کن! مثل آینه که نوه اترخان که ورچین هستند... حالا همه چیز از میان رفته: عرض، شرف، آبرو، ناموس! هر چی باشه فیل مرده‌اش صدمتن زنده‌اش صدمتنه. (همان، ۱۲) عبارت «این‌ها سر سفره باباشان نان نخوردند» و «ضرب‌المثل» «فیل مرده‌اش صدمتن زنده‌اش صدمتنه» و کلماتی مانند «بادو بروت» و «فیس و افاده‌شان» دلالت دارد که گوینده آن‌ها، فرهنگی عامیانه دارد.

هرکسی میان این معرکه باید کلاه خودشو دو دستی نگهداره. ما باید یک نان بخوریم و صدتا خیر بکنیم؛ چون خوشبختانه در چنین موقع باریکی سرنوشت مملکت در کف قائد عظیم‌الشانمان سپرده شده. (همان، ۳۲) «هرکسی میان این معرکه باید کلاه خودشو دو دستی نگهداره» بر فرصت طلبی گوینده آن دلالت دارد. حاجی آقا خطاب به مراد: این ناخوشی منو تراشاند، آب کرد. امروز تو آینه که نگاه کردم خودمو نشناختم. -آقا! آدم آه و دمه. ناخوشی بد چیزیه آدمو می‌تراشونه. (همان، ۵۷) جمله حاجی آقا مبین این امر است که او فردی جان دوست است. و جمله مراد بازگوکننده سطح پایین فرهنگی و طبقاتی اوست.

## ۱۲. شخصیت‌هایی که انگیزه‌های حیوانی در آن‌ها قوی‌تر است

ناتورالیست‌ها در آثار خود آن جایگاه قهرمانی را که رمانتیک‌ها به انسان داده بودند، زیر سوال بردند و انسان را به موجودی بیچاره که در جهان خیلی کوچک است و هستی وی به طور جبری تحت کنترل گونه‌های حیوانات اولیه است، تنزل داد. (مقدادی، ۱۳۷۸: ۵۰۵) این تصویر مایوس‌کننده باعث محرومیت انسان از هرگونه اختیار و مسئولیت در برابر اعمالش می‌شود. این مؤلفه در حاجی آقا بکار رفته، به ذکر چند نمونه اکتفا می‌شود:

حاجی آقا به چند چیز بود که از ته دل ایمان داشت: اول به خوردن وقتی که صحبت از خوراکی به میان می‌آید، چهره‌اش می‌شکفت، آب دهنش را غورت می‌داد و حدقه چشمش گشاد می‌شد. مخصوصاً خوراکی‌های شیرین مانند خرما و حلوا و باقلوا و پلوهای چرب و شیرین را زیاد دوست می‌داشت... چشم‌هایش در موقع خوراک لوچ می‌شد و شقیقه‌هایش به جنبش می‌افتاد و ملج و ملوچ راه می‌انداخت بعد عارق می‌زد... بعد هم حاجی آقا حمام و مشت و مال را خیلی دوست می‌داشت... اما حاجی در مقابل زن بی‌طاقت می‌شد. با وجودی که اندورنش همیشه پر از صیغه و عقدی بود. (هدایت، ۲۵۳۶: ۴۴) هستی حاجی آقا به عنوان شخصیت اصلی داستان، براساس جبر فیزیولوژی مقهور نیازهای جسمی خود می‌باشد، و در حد یک حیوان تنزل یافته است. حاجی آقا از اشتیاق بیش از به غذا «آب دهنش را غورت می‌داد و حدقه‌ی چشمش گشاد می‌شد... چشم‌هایش در موقع خوراک لوچ می‌شد و شقیقه‌هایش به جنبش می‌افتاد ملوچ و ملوچ راه می‌انداخت بعد عارق می‌زد» در این توصیف کاملاً چیرگی غریزه حیوانی بر وجود انسانی حاجی آقا مشهود است. علاوه بر این شهوترانی حاجی آقا موجب شده، اندرونی خانه‌اش آکنده از زنان گوناگون باشد و با این حال با دیدن هر جنس مؤنثی عنان از کف می‌دهد و از خود بی‌خود می‌گردد. این موارد بر فصل مشترک خصایل او با غرایز حیوانی دارد. تو تنها اسیر شکم و زیر شکمت هستی. حرص می‌زنی که این زندگی ننگین که داری در زمان و مکان طولانی‌تر بکنی. از کرم، از خوک هم پست‌تری، تو پستی را با شیر مادرت مکیدی. (همان، ۹۱) این تصویر مربوط به بُعد حیوانی انسان است و در حقیقت همان تصویری است که ناتورالیست‌ها از انسان با غرایز حیوانی در آثار خود ترسیم می‌کنند. غلبه شهوت، هوسرانی و شکم‌بارگی بر دیگر نیازهای حاجی آقا و تلاش برای ادامه زندگی حیوانی که تنها مادیات در آن اصالت دارد و برای روح و نیازهای معنوی بهایی قائل نیست.

## نتیجه‌گیری

صادق هدایت پدر داستان کوتاه‌نویسی ایران یکی از شاخص‌ترین نویسندگانی است که آثاری مطابق با اندیشه‌های مکتب ادبی ناتورالیسم خلق کرده است. هدایت از کودکی پا به عرصه نویسندگی گذاشت، و دانستن زبان فرانسه، او را در آشنایی با افق‌های ادبیات نوین غربی یاری رساند. حیات ادبی هدایت به پنج دوره زمانی تقسیم می‌شود. که حاجی آقا

مربوط به دوره چهارم آن بوده و در سال ۱۳۲۴ در مجله سخن منتشر گردید. در این دوره فضای سیاسی حاکم بر جامعه برای بیان واقعیت‌های دردناک، مشکلات، نابسامانی‌های اجتماعی، اخلاقی و سیاسی بسیار مساعد بود. و از آنجا که نویسندگان ناتورالیستی با انعکاس این گونه مسائل، غیر مستقیم به اصلاح جامعه قیام می‌کنند، پس هدایت نیز با توصیف و تصویر اعمال حاجی آقا و بیان مشکلات جامعه مانند نویسندگان ناتورالیستی بهبود و اصلاح جامعه فاسد آن دوران را خواستار است.

حاجی آقا داستان یک پارچه‌ای نیست، نوعی شرح و تفسیر ممتد است؛ افشاگری تاریخ انحطاط اخلاقی و تبهکاری‌های اجتماع است. هدایت در این اثر، واقعیت‌های اجتماعی را از طریق زندگی یک فرد تپیک بیان کند. در برخی از آثار هدایت هم‌زیستی سبک‌های متفاوت (مثلاً رئالیسم، ناتورالیسم و رمانتیسم در یک اثر) مشاهده می‌شود. از جمله آن‌ها داستان حاجی آقا است که علی‌رغم صبغه رئالیستی از مؤلفه‌های ناتورالیستی نیز بهره جسته است.

مؤلفه‌های ناتورالیستی موجود در داستان حاجی آقا عبارت است از: مسئله وراثت؛ توجه به علم فیزیولوژی؛ زشت‌نگاری؛ مخالفت با قراردادهای اخلاقی و باورهای مذهبی؛ شکستن حرمت کاذب کلمات و مفاهیم؛ عنوان بی‌پرده مسائل جنسی به منزله تجربه مشروع؛ به تصویر کشیدن پلیدی، پریشانی، بی‌عدالتی، فقر و فلاکت موجود در جامعه؛ انسان مقهور شرایط جسمانی؛ نفی آزادی و طرد اختیار؛ توصیف دقیق و شرح جزئیات؛ زبان محاوره؛ شخصیت‌هایی که انگیزه‌های حیوانی در آن‌ها قوی‌تر است.

پربسامدترین این مؤلفه ناتورالیستی در داستان حاجی آقا عبارتند از: زشت‌نگاری؛ شکستن حرمت کاذب کلمات و مفاهیم؛ به تصویر کشیدن پلیدی، پریشانی، بی‌عدالتی و فقر و فلاکت موجود در جامعه؛ زبان محاوره؛ توصیف دقیق و شرح جزئیات.

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

انجمن علمی زبان ادبیات فارسی  
 پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

#### منابع

- آرین‌پور، یحیی (۱۳۷۹) *زندگی و آثار هدایت*، تهران، زوار.
- پاینده، حسین (۱۳۹۱) *داستان کوتاه در ایران*، ج ۱، تهران، نیلوفر.
- کامشاد، حسن (۱۳۸۴) *پایه‌گذاران نثر جدید فارسی*، تهران، نی.
- داد، سیما (۱۳۷۵) *فرهنگ اصطلاحات ادبی*، چاپ دوم، تهران، مروارید.
- رادفر، ابوالقاسم (۱۳۸۳) «نقد و تحلیل وجوه تمایز و تشابه اصول کاربردی مکتب‌های ادبی رئالیسم و ناتورالیسم»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، شماره ۳، صص ۲۹-۴۲.
- رضائی، عربعلی (۱۳۸۲) *واژگان توصیفی ادبیات*، تهران، فرهنگ معاصر.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۸) *نقد ادبی*، چاپ ششم، تهران، امیرکبیر.
- سیدحسینی، رضا (۱۳۸۷) *مکتب‌های ادبی*، ج ۱، چاپ پانزدهم، تهران، نگاه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۹۰) *مکتب‌های ادبی*، تهران، قطره.
- فورست، لیلیان و پیتر اسکرین (۱۳۸۸) *ناتورالیسم*، حسن افشار، چاپ پنجم، تهران، مرکز.
- قاسم‌زاده، محمد (۱۳۸۳) *داستان نویسان معاصر ایران*، تهران، هیرمند.
- قاسم‌زاده، سیدعلی (۱۳۸۹) «طلوع و افول ناتورالیسم»، رشد آموزش زبان و ادب فارسی، شماره ۹۶، صص ۵۰-۵۷.
- مقدادی، بهرام (۱۳۷۸) *فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی*، تهران، فکر روز.
- میرصادقی، جمال و میمنت میرصادقی (۱۳۷۷) *واژه نامه هنر داستان نویسی*، تهران، مهناز.

- میرصادقی، جمال (۱۳۸۲) *داستان نویسان نام‌آور ایران*، تهران، اشاره.  
میرصادقی، میمنت (۱۳۶۸) «ناتورالیسم»، نشریه‌ی چیستا، شماره ۶۴، صص ۵۸۴-۵۸۸.  
\_\_\_\_\_ (۱۳۷۳) واژه‌نامه‌ی هنر شاعری، تهران، مهناز.  
میرعابدینی، حسن (۱۳۸۰) *صدسال داستان‌نویسی ایران*، ج ۱ و ۲، چاپ دوم، تهران، چشمه.  
هدایت، صادق (۲۵۳۶) حاجی آقا، تهران، جاویدان.



انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

[www.anjomanfarsi.ir](http://www.anjomanfarsi.ir)